

# تحلیل جامعه‌شناختی تناسب در نمایندگی جامعه ایرانی: ابعاد طبقاتی و جمعیت‌شناختی نمایندگی در ایران بعد از انقلاب اسلامی

علی دادگر<sup>۱</sup>

استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۹، شماره یک: ۱۳۶-۱۰۳

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

پدیرش ۱۴۰۰/۲/۲۱

دریافت ۱۴۰۰/۸/۱۵

## چکیده

بافت جامعه و ترکیب نمایندگان سیاسی در ایران از مقطع انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ تاکنون، تغییرات شگرفی داشته است. تحقیقات پیشین، بالاخص توجه کمتری به تناظر و تناسب بین ترکیب اقتصادی-اجتماعی و جمعیت‌شناختی جامعه ایران و ترکیب نمایندگان سیاسی منتخب در مجالس شورای اسلامی، به عنوان نهادی که بیشترین ظرفیت برای برقراری چرخش نخبگان سیاسی پس از انقلاب اسلامی را فراهم آورده است، داشته‌اند. با بهره‌گیری از داده‌های خام سرشماری عمومی نفوس و مسکن و همچنین مجموعه داده‌های معرفی نمایندگان مجلس شورای اسلامی، این پژوهش به سنجش اندازه تناسب در نمایندگی توصیفی نمایندگان ده دوره مجلس در فاصله سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۹۹ می‌پردازد. به منظور سنجش تناسب در نمایندگی طبقات اجتماعی در ایران بعد از انقلاب، برای نخستین بار، یک مدل تلفیقی تبدیل مقولات شغلی به پایگاه طبقاتی بر اساس طرحواره اریکسون-گولدثورپ-پورتوکارو پیشنهاد شده است. در توضیح مکانیزم تناظر بین جامعه و نخبگان سیاسی در ایران بعد از انقلاب، به نظریات ناظر بر مناسبات دولت و جامعه، و همچنین نظریه بازتولید فرهنگی مراجعه شده است. نتایج مستخرج نشان از بیش-نمایندگی طبقه بالا در مجالس ایران بعد از انقلاب دارد که مؤید حمایت ضمنی از رویکرد لیبرال-تکثر گرایانه نسبت به رابطه دولت و جامعه است. این پژوهش همچنین شواهدی مبتنی بر کم-نمایندگی طبقه پایین (کارگر)، و همچنین شواهدی از طبقه-محور بودن دسترسی به آموزش یافته است که گواه قدرت توضیحی رویکردهای قائل به اصالت مناسبات طبقاتی در ساختار دولت است. شاخص عدم تشابه همچنین آشکار می‌سازد که در حالیکه طبقه متوسط و اقلیت‌های قومی و مذهبی (به رسمیت شناخته شده) بطور برانزده در مجالس ده‌گانه نمایندگی شده‌اند، با اینحال، زنان، گروه‌های شغلی پایین و گروه‌های سنی جوان دچار کم-نمایندگی هستند. در نهایت بحث می‌شود که به منظور تحقق حداکثری عدالت سیاسی و برقراری چرخش مردمسالارانه نخبگان سیاسی، اهتمام به ارتقاء نمایندگی توصیفی ضروری به نظر می‌رسد.

**کلمات کلیدی:** نمایندگی توصیفی، نمایندگی متناسب، نخبگان سیاسی، مجلس، تحلیل طبقاتی

<sup>۱</sup> پست الکترونیکی نویسنده رابط، ali.dadgar@ut.ac.ir

## مقدمه

در حالیکه از میانه قرن بیستم میلادی، سخن از کمرنگ شدن موضوعیت طبقه اجتماعی در تحلیل تحولات اجتماعی و سیاسی می‌رفت (Nisbet 1959; Hout, Brooks and Manza 1999)، وقوع یک انقلاب تمام عیار اجتماعی در ایران، که با مطالبه توانمندسازی طبقات و گروه‌های اجتماعی فاقد امتیاز اقتصادی و نمایندگی سیاسی رقم خورد، توجهات دوباره را به اهمیت سیاسی مفهوم طبقه معطوف ساخت (Filc 2019; Maloney 2015). استیفای قدرت از نظام سیاسی الیگارشیک محمد رضا پهلوی (رادمهر ۱۳۹۹؛ Acemoglu 2008)، و بازگرداندن آن به دست مردم، بخصوص اقشار از نظر اقتصادی و اجتماعی به حاشیه رانده شده، محروم و مستضعف نه تنها با مشارکت دادن مستقیم ایشان در قدرت (نماینده‌گری توصیفی)، بلکه با به حساب آوردن ارزش‌ها، علایق، و ترجیحات ایشان در فرایند سیاست‌گذاری (نماینده‌گری ماهوی) از شعارها و مطالبات انقلاب اسلامی بوده است. بطور کلی، تحقق نمایندگی متناسب طبقات و گروه‌های مختلف اجتماعی، و انعکاس آئینه وار و برانده مشخصات و تنوعات اجتماعی در نظام سیاسی به عنوان یکی از مولفه‌های عدالت اجتماعی و سیاسی (Dahl 2006) و همچنین، به عنوان شاخصی برای سنجش سلامت و کیفیت مردمسالاری‌ها همواره مطرح بوده است.

مطالعه حاضر می‌کوشد میزان تحقق مطالبه نمایندگی متناسب را با مورد مذاقه قرار دادن ترکیب نمایندگان منتخب مجالس ده‌گانه شورای اسلامی از مقطع انقلاب اسلامی تاکنون و سنجش میزان برانده‌گری نمایندگی از نظر پیش‌زمینه اقتصادی-اجتماعی و دموگرافیک<sup>۱</sup>، که در ادبیات نمایندگی سیاسی، با عنوان نمایندگی توصیفی خوانده می‌شود، ارزیابی کند. به عبارت دیگر، پژوهش حاضر بر آن است تا مشخص کند که ترکیب نمایندگان مجلس تا چه اندازه منعکس‌کننده ویژگی‌های جامعه‌شناختی جامعه ایران در دوران پس از انقلاب بوده است. این مطالعه از جمله اولین پژوهش‌های تجربی است که در صدد استانداردسازی نمایندگی اقتصادی-اجتماعی و جمعیت‌شناختی نمایندگان ایرانی در مجلس، در بازه زمانی از مجلس اول پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۳-۱۳۵۹ تا مجلس دهم ۱۳۹۹-۱۳۹۵ است.

---

1 socioeconomic and demographic representativeness

### پیش‌زمینه

ایران واجد یکی از قدیمی‌ترین میراث‌های پارلمانی در بین کشورهای منطقه است. در تمام جنبش‌های مردمسالارانه ایران در طول قرن بیستم، بطور خاص، در دو انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۴ و انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، مطالبه یک پارلمان مستقل و برازنده، حاضر بوده است. انقلاب مشروطه، مجلس شورای ملی را برای ایران به ارمغان آورد، که در مهرماه ۱۲۸۵ افتتاح شد اما به محاق تعطیلی‌های دوره‌ای، حکمرانی خودکامه پادشاهان پهلوی و کارایی تشریفاتی فرو رفت. از آن سو، انقلاب اسلامی، موجب تاسیس مجلس شورای اسلامی شد. اساساً نظام سیاسی حاصل از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، به عنوان یکی از مردمی‌ترین جنبش‌های اجتماعی تاریخ معاصر که با مشارکت حدود ده درصد از جمعیت کل کشور (Kurzman 2004; Skocpol 1982) سربرآورد، مدلی بدیع و یگانه است که برای اولین بار در تاریخ سیاست، به ترکیب نظام سیاسی نمایندگی (پارلمانی و ریاستی) با اصل ولایت فقیه بر اساس آموزه‌های مکتب سیاسی اسلام شیعی پرداخته است. همین ترکیب منحصر بفرد اصول جمهوریت و شریعت اسلامی، نظام سیاسی ایران بعد از انقلاب را، دست کم در سطح نظری، یک نمونه واقعی جمهوری اسلامی ساخته است (Abootalebi 2009: ۱۱). این ابداع، ایران بعد از انقلاب اسلامی را در زمره معدود کشورهایی قرار می‌دهد که قادر به کاربست یک مدل نظام سیاسی بومی (و نه تقلیدی) بوده‌اند. ایران واجد نهادهای سیاسی مهمی از جمله ریاست جمهوری، شوراهای شهر و انواع جناح‌های سیاسی شبه حزبی است که بسیار بالاتر از استانداردهای منطقه، به طور بالقوه، مقوم مناسبات دموکراتیک هستند. همزمان، جامعه ایران نوع خاصی از فضای عمومی را ایجاد کرده است که اگرچه لزوماً مترادف با جامعه مدنی متعارف نیست (Dadgar 2018)، اما به نسبت، پر جنب و جوش و متراکم است. در چهارچوب اصول جمهوریت، انقلاب اسلامی به احیای یک مجلس متشکل از نمایندگان مردم مبادرت کرده است و یازده دوره مجلس شورای اسلامی هر چهار سال یکبار از سال ۱۳۵۹ تا به امروز بدون وقفه برگزار شده است. با این وجود، ظرفیت مجالس پسا انقلابی در انعکاس تکثرات اقتصادی-اجتماعی و دموگرافیک جامعه، در ادبیات جامعه‌شناسی سیاسی ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

در سطحی دیگر، انقلاب سال ۱۳۵۷ موجد تحولاتی شگرف در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی شد. با حدوث انقلاب، روابط تولید قبلی که متضمن حفظ منافع طبقات بالای پیشا-انقلابی بود، مختل گشت و روابط تولید و بازیگران جدید ظاهر شدند. از سوی دیگر، دسترسی به آموزش که اغلب محدود به اقشار خاص و خانواده‌های مرفه و نیمه مرفه بود، همگانی شد. این تغییرات، موجب تغییرات ساختاری عمیق در جامعه ایرانی گشت و به نوبه خود، بافت و ترکیب جمعیتی جامعه را تغییر داد. مضاف بر این، سیاست‌های اقتصادی اتخاذ شده در دوره‌های مختلف مابعد انقلاب، فرصت‌ها و تهدیدات اقتصادی متفاوتی برای بخش‌های مختلف نظام اجتماعی ایران ایجاد کرد و به نوبه خود، ظرفیت‌های نمایندگی سیاسی این بخش‌ها را تقویت یا تضعیف نمود. به عبارت واضح‌تر، در طی پیاده‌سازی اقتصاد سیاسی دولت-محور<sup>۱</sup> دهه اول بعد از انقلاب یا آنچه نعمانی و بهداد (Nomani and Behdad 2006) درونتابی ساختاری<sup>۲</sup> می‌خوانند، دولت‌های وقت در مدیریت بحران‌های اقتصادی پساانقلابی و رسیدگی به ضرورت‌های اقتصادی جنگ، یک رویکرد مداخله‌گرایانه اتخاذ کردند. این فاز انقلابی (Moaddel 1991) موجد پدید آمدن یک وقفه در برنامه توسعه اقتصادی سرمایه دارانه محمد رضا شاه شد و همزمان منجر به افزایش تعداد دستمزد بگیران بخش عمومی و همچنین افزایش فراوانی طبقه خویش فرما (خرده بورژوازی) که از پیش، در شرایط فقدان سرمایه داران بزرگ، در فعالیت‌های اقتصادی خرد فعال بودند، گشت. این روند، در دوره برونتابی ساختاری<sup>۳</sup> که آزادسازی اقتصادی مشخصه بارز آن است از دهه دوم پس از انقلاب معکوس شد. خصوصی‌سازی در اقتصاد، آزادسازی و توسعه اقتصاد خدماتی به بزرگ شدن طبقه سرمایه دار و طبقه متوسط متخصص و همچنین افزایش جزئی طبقه کارگر صنعتی در دهه‌های هفتاد و هشتاد شمسی منجر شد (Behdad and Nomani 2009; Nomani and Behdad 2006).

انقلاب اسلامی همچنین زمینه‌گشایش و گسترش اجتماع سیاسی را فراهم کرد و موفق شد سیستم سیاسی تقریباً بدون گردش نخبگانی حکمرانی شاه (Rakel 2009) را با یک الگوی بالقوه فراگیرتر و دموکراتیک‌تر جایگزین سازد. انقلاب اسلامی چهارچوب دستیابی به قدرت در ایران

---

1 state-centric political economy

2 structural involution

3 structural de-involutionary

را متناظر با آرمان خود مبنی بر برکناری طبقه طاغوتی از قدرت و توانمندسازی گروه‌های محروم برای کسب آن، پیکربندی مجدد کرد. این چهارچوب در دوره حکومت پهلوی عمدتاً متعین از معیارهای متعارف پیوند ها و پیش زمینه‌های خانوادگی و ثروت و تحصیلات فرد بود. اما نظام سیاسی جمهوری اسلامی منابع و ملاک‌های جدیدی از نفوذ اجتماعی برای دستیابی به قدرت سیاسی معرفی کرد. شاگردی امام خمینی در حوزه، تجربه زندان سیاسی یا تبعید در رژیم شاه، عضویت در انجمن‌ها و کانون‌های اسلامی ضد شاه، خدمت در سازمان‌ها و کمیته‌های انقلابی، داشتن سابقه شرکت در جبهه‌های جنگ ایران و عراق، سابقه مجروحیت یا اسارت در دوران جنگ و عضویت در خانواده شهید از جمله این ملاک‌ها بودند. این عوامل به یک تحول شگرف در ترکیب نخبگان سیاسی پس از انقلاب کمک کرد. در حالی که نسل نخبگان پیش از انقلاب عمدتاً سکولار، کم و بیش سالخورده، دارای تحصیلات بالا، معمولاً از پیشینه اقتصادی-اجتماعی بالا و اغلب با ریشه‌های فئودالی و داری پیوندهای قوی با دربار بودند (Ashraf 1994; Ashraf and Banuazizi 2007)، نخبگان سیاسی بعد از انقلاب عمدتاً جوان، با تحصیلات نسبتاً پایین، و اغلب از پیش زمینه اجتماعی-اقتصادی متوسط یا پایین (Amir Arjomand 2009; Boroujerdi and Rahimkhani 2018) هستند.

با اطلاع از این تحولات ساختاری چشمگیر که جامعه ایرانی در مقطع انقلاب و پس از آن از سر گذراند، مطالعه حاضر در جستجوی پاسخ به این سوال خواهد بود که مشخصات اقتصادی-اجتماعی و دموگرافیک نمایندگان مجلس شورای اسلامی، به عنوان پرشمارترین مجموعه نخبگان سیاسی بعد از انقلاب اسلامی، تا چه حد با مشخصات اقتصادی-اجتماعی و دموگرافیک جامعه در حال تغییر ایرانی متناسب بوده است. این خط تحلیل، به پژوهش حاضر کمک میکند تا دریابد که برابری سیاسی و حاکمیت گروه‌های محروم، به عنوان دو مطالبه عمده انقلابی (Ashraf and Banuazizi 2001: 241) با گذشت چهار دهه از عمر انقلاب اسلامی، تا چه حد تحقق یافته است.

## ادبیات موضوع

## نظریه تبادلات طبقه و دولت

اولین مجموعه نظریاتی که این مطالعه مورد مراجعه قرار می‌دهد، نظریاتی هستند که می‌کوشند رابطه نظام سیاسی و طبقات اجتماعی مختلف را در جامعه تبیین کنند. جهد نظری و تجربی وسیعی برای تحلیل اهمیت سیاسی طبقه اجتماعی و همچنین نظریه‌پردازی در مورد فعل و انفعالات مابین طبقات و دولت (در معنای عام کلمه) صورت گرفته است. در این میان، دست کم دو رویکرد از یکدیگر متمایز شده اند: رویکردی که تحلیل طبقاتی را منسوخ<sup>۱</sup> و طبقه را مقوله‌ای منحل شده می‌داند (به عنوان نمونه Clark and Lipset 1991; Nisbet 1959; Pakulski and Waters 2008)، و رویکردی که کماکان طبقه را مقوله‌ای تعیین بخش در تحلیل اجتماعی و سیاسی می‌داند (Goldthorpe 2001; for example Goldthorpe and Marshall 1992; Hout, Brooks and Manza 1999; Wright 1980; 1985; 2005). رویکرد اخیر بر این باور است که پیش زمینه طبقاتی، یک عنصر توضیح دهنده و پیش بین در تعیین فرصت‌های زندگی<sup>۲</sup> فرد و مهمتر از آن، در تعیین دسترسی به موقعیت‌های ارزشمند سیاسی و اجتماعی است.

متناظر با همین تمایز، طرفداران ایده انحلال طبقه<sup>۳</sup> عمدتاً متمایل به اتخاذ یک رویکرد لیبرال-پلورالیستی هستند که ریشه در مکتب کارکردگرایی دارد. در ارتباط با مفهوم قدرت، رویکرد لیبرال-پلورالیستی بحث می‌کند که در یک جامعه، قدرت اساساً واقعیتهای پراکنده<sup>۴</sup> است و در میان گروه‌های مختلف بشکل کم و بیش متوازن توزیع شده است. متعاقباً، تمام اقشار با کسب مهارت‌ها و توانمندی‌های مقتضی، می‌توانند از تحرک اجتماعی برخوردار شوند و بر اساس شایستگی‌های خود، به موقعیت‌های قدرت دسترسی یابند (Davis and Moore 1944, Dahl 1961, Dahl 1971). نخبگان سیاسی، از این منظر، کسانی هستند که شایستگی کافی برای احراز پست تصمیم‌گیری‌های سیاسی را کسب کرده‌اند. در توضیح مکانیسم‌های رابطه بین طبقات اجتماعی و نظام سیاسی، رویکرد لیبرال-پلورالیستی به یک تراصلت دولت (دولت-

1 obsolete

2 life chances

3 class dissolution

4 dispersed

محوری)<sup>۱</sup> ترجمه می‌شود (نگاه کنید به Moaddel 1989) که رفتار دولت را مستقل و خودمختار از منافع طبقات اجتماعی می‌داند و معتقد است که نخبگان سیاسی، نمایندگان برانزده و متناسب گروه‌های مختلف موجود در جامعه هستند.

روایت لیبرال-پلورالیستی از رابطه طبقات و دولت، البته از انتقادات، بی‌گزند نمانده است. نقدهایی که عمدتاً از جانب طرفداران تز اهمیت و تعین بخشی طبقه طرح شده است، تاکید می‌کنند که برخلاف پنداشت کثرت‌گرایان لیبرال، دسترسی به موقعیت‌های قدرت برای اقشار مرفه، به مراتب محتمل‌تر است. این پارادایم با حفظ تعهد به ریشه‌های مارکسیستی، تز اصالت طبقه (طبقه-محوری)<sup>۲</sup> را پیشنهاد می‌دهد. دو برداشت از این تز از هم متمایز شده‌اند: برداشت ابزارگرایانه<sup>۳</sup> که اصالتاً توسط رالف میلیند (Miliband 1969) طرح شد، و برداشت ساختارگرا<sup>۴</sup> که توسط نیکوس پولانتزاس (Poulantzas 1975) توسعه یافت. از منظر طرفداران تز اصالت طبقه، نقش طبقه و منافع طبقاتی در رابطه جامعه و دولت، محوری است و دولت اساساً محملی برای حفاظت از منافع طبقات و گروه‌های خاص است. از منظر این رویکرد، دولت این مهم را چه از طریق تسلط واقعی نمایندگان این گروه‌ها در بدنه دولت (برداشت ابزارگرایانه)، چه از طریق ترتیبات ساختاری که انتفاع طبقات مسلط را تضمین کند (برداشت ساختارگرا) به اجرا در می‌آورد (برای آشنایی با جزئیات این نظریات و همچنین نسخ متاخر آنها، مراجعه کنید به Dadgar 2018).

### آموزش چگونه مداخله می‌کند: نظریه بازتولید فرهنگی

بیش نمایندگی افراد تحصیل کرده در جوامع معاصر اغلب با اصل تخصص توضیح داده شده است که استدلال می‌کند طبیعی است که موقعیت‌های تصمیم‌گیری سیاسی توسط افراد حرفه‌ای واجد تحصیلات عالی پر شود (Becker 1993; Marginson 2019; Schultz 1971). این مجموعه استدلال باعث به جریان افتادن طیفی از مطالعات تجربی به منظور نشان دادن نقش آموزش در تحرک طبقاتی و همچنین ارزیابی میزان طبقاتی بودن دسترسی به آموزش شده است.

---

1 state-centered thesis  
2 class-centered thesis  
3 Instrumentalist view  
4 Structuralist view

یک برداشت لیبرال بحث می‌کند که آموزش، به عنوان شکلی از سرمایه انسانی، می‌تواند نقش برابری‌ساز<sup>۱</sup> را در یک جامعه مدرن ایفا کند و حاکمیت شایسته‌ترین‌ها را تحقق بخشد (Tan 2014). به این ترتیب که با توجه به اصل دسترسی برابر به فرصت‌های آموزشی، همه افراد، صرف نظر از وضعیت اجتماعی-اقتصادی‌شان، به طور بالقوه شانس کم و بیش مساوی برای تجربه تحرک درون-نسلی و بین-نسلی و دسترسی به مناصب قدرت را خواهند داشت.

با این حال، طیف وسیعی از پژوهش‌ها نشان داده‌اند که آموزش ممکن است به عنوان یک شمشیر دو لبه عمل کند. اگر افراد دسترسی نابرابر به آموزش داشته باشند، ممکن است آموزش، نابرابری را با این مکانیزم تشدید کند که خانواده‌های مرفه بتوانند فرصت‌های بهتری را برای فرزندان خود فراهم کنند، که منجر به بازتولید امتیازات طبقاتی آنها بشود. این مجموعه شواهد تأیید می‌کند که کسب آموزش به خودی خود، دستاوردی مبتنی بر موقعیت طبقاتی است و برخورداری از سرمایه اقتصادی و فرهنگی توسط والدین، پیشرفت تحصیلی را در فرزندان‌شان به شدت تسهیل می‌کند ( Bourdieu and Boltanski 1978; Bourdieu 1977; Bowles 1972; Bowles 1977; Bowles and Gintis 2002; Breen et al. 2010; Erikson et al. 2005; Guppy 1984; Guppy, Mikicich and Pendakur 1984; Hobbs 2016; Nakhaie 1996; Thompson 2016). در نتیجه، دسترسی بهتر اقشار ممتاز به دستاوردهای تحصیلی، به شانس بالاتر ایشان برای دستیابی به مشاغل برتر و واجد درآمد و قدرت بیشتر ترجمه می‌شود. مطالعات متعدد در ایران (امین فر ۱۳۶۷؛ بازرگان ۱۳۸۷؛ سعدی پور ۱۳۹۰؛ دهنوی ۱۳۸۳؛ نوغانی ۱۳۸۶؛ رفیعی بلداجی، قاسمی، فراستخواه و هاشمیان فر ۱۳۹۹؛ Mirashrafi, Bol and Nakhaiezadeh 2013؛ Mirashrafi, Khodaie and Jamali 2016) نیز نشان داده است که دسترسی به آموزش و موفقیت در آموزش برای کودکان، به شدت با وضعیت اقتصادی خانواده آنها مرتبط است.

### نظریه نمایندگی متناسب

در ادبیات نمایندگی سیاسی، دو بعد از مفهوم با تفکیک آنکه چه کسی یا چه چیزی قرار است نمایندگی شود، متمایز شده است (Pitkin 1967). تمرکز در بعد نمایندگی توصیفی<sup>۲</sup> بر آن است

1 equalizing role

2 descriptive representation



که سیاستمداران از نظر ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی و دموگرافیک چه کسانی هستند و چه گروه‌هایی را نمایندگی می‌کنند. در مقابل، نمایندگی ماهوی<sup>۱</sup> به این موضوع می‌پردازد که سیاستمداران چه باورهایی دارند و چه گرایش‌ها و ترجیحات سیاسی را نمایندگی می‌کنند. این تمایز همچنین به دو گونه سیاست، سیاست حضور<sup>۲</sup> در مقابل سیاست ایده<sup>۳</sup> ترجمه شده است (Phillips 1995). تحقیقات نشان داده است که نوعی همبستگی بین نمایندگی توصیفی و محتوایی وجود دارد به شکلی که شباهت در ویژگی‌های دموگرافیک و اقتصادی-اجتماعی مابین نماینده و گروهی که نمایندگی میکند، احتمال شباهت در گرایش‌ها و ترجیحات بین آن دو را افزایش می‌دهد. به عبارت دیگر، آنچنانکه شواهد تجربی بیان می‌کند، شباهت پیش زمینه‌های دموگرافیک و اقتصادی اجتماعی که منجر به تجربه واقعیت‌های کم و بیش مشترک در زندگی و بخصوص اشتراک در تجربه آسیب‌ها و کمبودهای اجتماعی می‌گردد، موجب می‌گردد سیاستمداران توجه بیشتر به خواسته‌ها و ترجیحات افرادی با ویژگی‌های اجتماعی مشابه خودشان اختصاص دهند (Carnes and Lupu 2015; Owens 2005; Phillips 1995; Wauters 2010). بنابراین، حضور متناسب اقشار جامعه‌شناختی متنوع در مجلس نمایندگان، کابینه و سایر نهادهای انتخابی می‌تواند این احتمال را افزایش دهد که کثیری از اقشار و گروه‌های جامعه اعم از طبقات پایین، زنان و گروه‌های اقلیت در نظام سیاسی نمایندگی شوند و منویات و منافع آنها در تصمیم‌گیری‌های سیاسی منعکس گردد.

رویکردهای نظری بررسی شده، پژوهش حاضر را قادر خواهد ساخت تا مکانیزم تبادل بین جامعه و نخبگان سیاسی منتخب در ایران در مورد مجلس شورای اسلامی را توضیح دهد. هرگونه شواهد دال بر بیش-نماینده‌گی طبقه بالای جامعه ایران، یا از سوی دیگر، حضور کم‌رنگ گروه‌های زیردست، به‌ویژه طبقه پایین یا کارگران، گواهی بر قدرت توضیحی برتر از اصالت طبقه خواهد بود. در مقابل، انتظار پارادایم لیبرال پلورالیست که فرض می‌کند شایسته‌ترین و ماهرترین افراد به‌طور طبیعی در یک جامعه پست‌های بالاتری را اشغال می‌کنند، این خواهد بود که نمایندگان سیاسی تحصیل‌کرده با پیشینه‌های اجتماعی متنوع، نمایندگی معناداری از

---

1 substantive representation

2 politics of presence

3 politics of idea

شهروندان ایرانی داشته باشند. در نهایت، نمایندگی متناسب شهروندان ایرانی در مجلس شورای اسلامی، شاخصی از موفقیت انقلاب اسلامی در تحقق وعده‌هایش از جمله عدالت سیاسی و حاکمیت عموم مردم خواهد بود.

### داده و روش

این مطالعه از دو منبع اصلی داده استفاده می‌کند. ابتدا مجموعه‌ای از سرشماری‌های ملی با فواصل پنج یا ده ساله به نام سرشماری ملی نفوس و مسکن (NPHC) که در سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ توسط مرکز آمار ایران (SCI) اجرا شده است. این سرشماری‌ها توزیع جامعه ایرانی را بر اساس تحصیلات، شغل، جنسیت و منطقه سکونت مشخص می‌کند. منبع دوم، مجموعه بیوگرافی نمایندگان ایران با عنوان معرفی نمایندگان مجلس شورای اسلامی ایران است که توسط مجلس شورای اسلامی در ادوار مختلف تهیه و منتشر شده است. این مجموعه داده مشتمل بر معرفی ۲۸۱۴ مورد نماینده است که متشکل از نمایندگانی است که از طریق انتخابات ۱۳۵۹ تا ۱۳۹۵ وارد مجلس شده‌اند. داده‌های معرفی نمایندگان مجلس بر اساس اطلاعات خود اظهاری نمایندگان در پاسخ به یک پرسشنامه ساختارمند گردآوری شده است. در بازه زمانی مورد بررسی این مطالعه، ۱۰ دوره مجلس تشکیل شده است و همزمان، ۵ سرشماری ملی نفوس و مسکن توسط مرکز آمار ایران اجرا شده است. در این مطالعه، اطلاعات نمایندگان مجلس با اطلاعات نزدیکترین سرشماری به سال انتخاب آن نمایندگان، مقایسه شده است.

مطالعه حاضر با ادغام طبقه‌بندی استاندارد بین‌المللی مشاغل (ISCO)<sup>۱</sup> و نظام طبقه‌بندی اجتماعی-اقتصادی اروپا (EseC)<sup>۲</sup> مدل جدیدی از صورت بندی طبقه در ایران را برای نخستین بار معرفی کرده است. مرکز آمار ایران تقسیم بندی مشاغل در ایران را بر اساس طبقه بندی استاندارد بین‌المللی مشاغل ۱۹۸۸ (ISCO-88) و ۲۰۰۸ (ISCO-08) پیشنهاد شده توسط سازمان بین‌المللی کار (ILO)، انجام داده است. طبقه بندی ISCO مشاغل را در ۱۰ گروه عمده و حدود ۵۰۰ گروه فرعی طبقه بندی کرده است (Statistical Centre of Iran 2014). ابتکار

1 International Standard Classification of Occupations

2 European Socioeconomic Classification

مطالعه حاضر آن است که از طبقه‌بندی اجتماعی-اقتصادی اروپایی مبتنی بر نظریه طبقه جامعه‌شناس بریتانیایی جان گولدثورپ و دیگران (Erikson and Goldthorpe 1992) به عنوان دستورالعملی برای تبدیل ده گروه شغلی سنجیده شده در سرشماری ها به یک مدل واجد سه طبقه اجتماعی استفاده کرده است.

نظر به آنکه داده‌های موجود امکان کسب اطلاع از سطح مالکیت مشاغل و همچنین درجه استثمار کارکنان را فراهم نمی‌کند، بنابراین مدل طبقاتی پیشنهادی با یک مدل نئو-مارکسی متفاوت است. به اضافه، علیرغم اطلاع از سطح مهارت مندرج در مشاغل، به علت عدم دسترسی به توزیع درجه اقتدار و همچنین عدم امکان تمایز کارفرمایان از خود اشتغالان (به دلیل ابهام در مورد تعداد کارکنان)، این مدل طبقاتی نمی‌تواند یک مدل نئو-وبری تمام و کمال به حساب آید. با این حال، الگوی پیشنهادی تبدیل مقوله‌بندی مشاغل ده‌گانه به نوعی مدل طبقاتی سه‌گانه که در این مطالعه پیشنهاد شده است، قدرت انطباق‌پذیری و امکان عملیاتی‌سازی یک مدل طبقاتی جدید و پرکاربرد، موسوم به طرحواره اریکسون-گولدثورپ-پورتوکاررو<sup>۱</sup> که عمدتاً برای سنجش طبقه در جوامع صنعتی متاخر بکار می‌رود، در مورد طبقات اجتماعی در ایران به آزمون گذارده است. همچنانکه در جدول شماره ۱ نشان داده شده است، مدل نهایی، واجد سه مقوله متعارف طبقه بالا، طبقه میانه و طبقه کارگر (پایین) می‌باشد.

جدول شماره ۱: نسخه های ۹ و ۳ گروهی از طبقه بندی مشاغل بر اساس طبقه بندی اقتصادی - اجتماعی اروپایی، طبقه بندی مشاغل ایرانی در سرشماری نفوس و مسکن و طرحواره طبقاتی اریکسون-گولدثورپ-پورتوکاررو (EGP)

طبقه بندی اقتصادی-اجتماعی اروپایی		طبقه بندی مشاغل ایران بر اساس ISCO 08	طرحواره سه طبقه‌ای EGP
حقوق بگیران عالی رتبه	1	۱- مدیران ارشد اجرایی، مقامات ارشد و قانونگذاران	طبقه بالا
حقوق بگیران میانه	2		
متخصصین یقه سفید عالی رتبه	3	۲- متخصصان ۳- تکنیسین ها و کمک متخصصان	طبقه متوسط
کارگران یقه آبی عالی رتبه	6		
کارفرمایان خرد و مشاغل خود اشتغالی	4		

طبقه بندی اقتصادی-اجتماعی اروپایی	طبقه بندی مشاغل ایران بر اساس ISCO 08	طرحواره سه طبقه‌ای EGP	
(بجز کشاورزان)			
مشاغل خود اشتغالی (کشاورزان)	5		
کارگران یقه سفید سطح پایین	7	طبقه پایین (کارگر)	
کارگران ماهر	8		
کارگران نیمه ماهر و بی مهارت	9		۴- کارکنان پشتیبانی دفتری
			۵- کارکنان ارائه خدمات و کارکنان فروش
		۶- کارکنان ماهر کشاورزی، جنگل داری و ماهیگیری	
		۷- صنعتگران و کارکنان حرفه های مرتبط	
		۸- متصدیان ماشین آلات و دستگاهها و مونتاژکاران	
		۹- کارکنان مشاغل ساده	
بیکاران	(10)	-	

به علت کمبود اطلاعات در مورد ترکیب قومیت، این مطالعه، پیشینه قومیتی نمایندگان مجلس ایران را بر اساس شهر محل تولد آنها (با عنایت به توزیع جغرافیایی قومیت ها در ایران) سنجیده است. به عبارت دیگر، نمایندگانی که در شهرهایی با تمرکز بالایی از گروه‌های قومی خاص متولد شده اند، مساحمتا به اقلیت قومی مربوطه منتسب شده‌اند. در برآورد نسبت اقلیت‌های قومی در جمعیت کل نیز این مطالعه بر داده‌های غیررسمی تکیه کرده است (نگاه کنید به Rashidvash 2013).

به منظور استانداردسازی نمایندگی اقتصادی-اجتماعی و دموگرافیک نمایندگان مجلس در طول زمان، شاخص عدم تشابه محاسبه شده است. این شاخص نشان دهنده ضریب حاصل از تقسیم سهم مقولات مختلف طبقاتی در میان نمایندگان مجلس ایران در صورت کسر، و نسبت متناظر همان طبقه در جمعیت ایران در مخرج کسر است (نگاه کنید به Guppy, Freeman and Buchan 1987). ضریب فرضی ۱,۰۰ به معنای نمایندگی مساوی<sup>۱</sup> یک مقوله معین است، ارقام بالای ۱,۰۰ نشان دهنده بیش-نمایدگی<sup>۲</sup> و ارقام زیر ۱,۰۰ نشان دهنده کم-نمایدگی<sup>۳</sup> است. شاخص عدم تشابه، به مطالعه حاضر در پاسخگویی به اینکه نمایندگان مجلس تا چه اندازه

1 equal representation  
2 overrepresentation  
3 underrepresentation

بطور برآزنده و متناسب همتایان خود در جامعه ایران را در مقولات دموگرافیک و اقتصادی-اجتماعی مختلف نمایندگی می‌کنند کمک می‌کند. این مطالعه همچنین با اجرای رگرسیون لجستیک چند جمله‌ای به تخمین اثر پنج متغیر پیش بین، شامل تحصیلات، سن، جنسیت، روحانی بودن، قومیت و محل تولد بر متغیر اسمی خروجی به نام وضعیت طبقاتی نمایندگان مجلس می‌پردازد. تحلیل رگرسیون لجستیک مطالعه حاضر را قادر می‌سازد تا تعیین کند کدام متغیرها قدرت پیش بینی پیش زمینه طبقاتی نمایندگان مجلس در شرایط کنترل اثر سایر متغیرها را دارند.

### نتایج و یافته‌ها

در این مطالعه، مقایسه جامعی بین ترکیب مجلس و ویژگی‌های متناظر در عموم جامعه ارائه شده است تا به سؤال محوری این پژوهش پاسخ داده شود: الگوی نمایندگی اجتماعی-اقتصادی و دموگرافیک نمایندگان مجلس ایران پس از انقلاب چگونه بوده است؟ این مقایسه در هفت خط تحلیل انجام می‌شود: نمایندگی طبقات اجتماعی، نمایندگی سطح تحصیلات، نمایندگی جنسیتی، نمایندگی روحانیان، نمایندگی اقلیت‌های مذهبی به رسمیت شناخته شده، نمایندگی اقلیت‌های قومی، و نمایندگی سنی. ده دوره مجلس از سال ۱۳۵۹ به بعد هر چهار سال یک بار تشکیل شده است. در طول ۴۰ سال گذشته مجلس، ۱۷۶۴ نفر ۲۸۱۴ پست نمایندگی را به خود اختصاص داده‌اند؛ به عبارت دیگر، ۱۰۵۰ نفر بیش از یکبار به عنوان نماینده مجلس انتخاب شده‌اند. جدول شماره دو، مشخصات مجالس ده‌گانه شورای اسلامی را در یک قالب توصیفی ارائه می‌دهد.

جدول شماره ۲: مشخصات توصیفی نمایندگان ده دوره مجلس شورای اسلامی

متغیر	N	%	Valid %
طبقه اجتماعی			
طبقه بالا	۱۲۹۶	۵۱.۳	۵۲.۰
طبقه متوسط	۱۰۲۰	۴۰.۴	۴۰.۹
طبقه پایین	۱۷۵	۶.۹	۷.۰
جمع	۲۴۹۱	۹۸.۷	۱۰۰
Missing	۴۳	۱.۳	

متغیر	N	%	Valid %
جمع کل	۲۵۲۵۱	۱۰۰	
تحصیلات مدرن			
کمتر از دبیرستان	۱۵۹	۵.۷	۶.۳
دیپلم	۲۱۹	۷.۸	۸.۶
کارشناسی	۸۴۰	۲۹.۹	۳۳.۱
کارشناسی ارشد و دکتری تخصصی	۸۱۴	۲۸.۹	۳۲.۱
دکتری حرفه ای و متخصص پزشکی	۵۰۵	۱۷.۹	۱۹.۹
جمع	۲۵۳۷	۹۰.۲	۱۰۰
Unknown	۲۷۷	۹.۸	
جمع کل	۲۸۱۴۲	۱۰۰	
تحصیلات حوزوی			
مقدمات	۱۰۶	۳.۸	۱۱.۵
سطوح	۲۴۱	۸.۶	۲۶.۱
خارج	۴۵۴	۱۶.۱	۴۹.۲
اجتهاد	۱۲۱	۴.۳	۱۳.۱
جمع	۹۲۲	۳۲.۸	۱۰۰
Not applicable	۱۸۹۲	۶۷.۲	
جمع کل	۲۸۱۴۲	۱۰۰	
روحانی بودن			
روحانی	۷۱۳		۲۵.۳
غیر روحانی	۲۱۰۱		۷۴.۷
جمع	۲۸۱۴۲		۱۰۰
مذهب			
مسیحی	۲۶		۱.۱
یهودی	۹		۰.۴
زرتشتی	۹		۰.۴
مسلمان	۲۴۸۱		۹۸.۳

متغیر	N	%	Valid %
جمع	۲۵۲۵۱		۱۰۰
محل تولد			
شهر های بزرگ و متوسط	۱۱۱۴		۴۴.۲
شهر های کوچک و روستا	۱۳۸۶		۵۵.۰
خارج از ایران	۲۱		۰.۸
جمع	۲۵۲۵۱		۱۰۰
جنسیت			
مرد	۲۷۲۶		۹۶.۹
زن	۸۸		۳.۱
جمع	۲۸۱۴۲		۱۰۰
گروه های سنی			
۲۵-۳۴	۳۶۱		۱۴.۳
۳۵-۴۴	۱۰۱۷		۴۰.۳
۴۵-۵۴	۸۵۶		۳۳.۹
۵۵-۶۴	۲۴۴		۹.۷
۶۵-۷۴	۴۷		۱.۹
جمع	۲۵۲۵۱		۱۰۰

### نمایندگی طبقات اجتماعی

به منظور کسب یک برداشت کلی از ترکیب نمایندگان مجلس بر اساس مشاغل قبل از انتخابات ایشان، یک طبقه‌بندی یازده گروهی از مشاغل مربوطه در جدول ۳ ارائه شده است. این جدول نشان می‌دهد که اساتید دانشگاه و حوزه پرجمعیت‌ترین گروه شغلی هستند که بیش از یک پنجم نمایندگان مجلس را شامل می‌شوند. دولتمردان و کارگزاران سیاسی و همچنین مدیران بخش‌های دولتی دو گروه شغلی بزرگ بعدی هستند که به ترتیب شامل ۱۸,۶٪ و ۱۸,۱٪ از نمایندگان مجلس هستند. کارشناسان مذهبی و فرهنگی ۱۳ درصد را تشکیل می‌دهند و معلمان و کارمندان دولت پنجمین رده شغلی پرجمعیت با ۱۲ درصد نمایندگان هستند. تنها ۵,۴ درصد

از نمایندگان مجلس ایران در گذشته به عنوان قاضی، وکیل یا مقام قضایی خدمت می‌کردند و سهم تجار، بازرگانان و بازاریان تنها ۱,۲ درصد است. اگر جمعیت سه دسته شغلی اول با هم جمع شوند (۵۷٪)، اولین تصویر از پیش زمینه شغلی نمایندگان اقشار بالا ارائه می‌شود.

جدول شماره ۳: توزیع مشاغل پیش از نمایندگی نمایندگان مجلس

طبقه‌بندی مشاغل	فراوانی	درصد
دولتمردان و کارگزاران سیاسی	496	18.6
مقامات قضایی، قضات و وکلا	145	5.4
مدیران بخش دولتی	482	18.1
مدیران بخش خصوصی	122	4.6
بازرگانان، بازاریان و تجار	31	1.2
استاد حوزه یا دانشگاه	542	20.4
معلمان و کارمندان دولت	318	12.0
متخصصین فرهنگی و مذهبی	351	13.2
مهندسان و تکنیسین‌ها	54	2.0
پزشکان	61	2.3
افسران نظامی	59	2.2
جمع	2661	100
Missing	1531	
جمع کل	28141	

منبع: مجموعه معرفی نمایندگان مجلس شورای اسلامی

جدول ۴ وضعیت نمایندگی طبقات اجتماعی توسط نمایندگان مجلس و تغییرات آن پس از انقلاب را نشان می‌دهد. شواهد نشان دهنده بیش نمایندگی طبقات بالا و کم نمایندگی طبقات پایین (کارگر) در تمام دوره‌های مجلس است. نمایندگان طبقات متوسط در سه مجلس اول بیش از حد، در سه مجلس بعدی کمتر و در سه مجلس آخر به طور تا حدودی مساوی حضور دارند. در حالی که کم نمایندگی طبقات کارگر در طول زمان بهبود نشده است، داده‌ها نشان می‌دهد که حضور بیش از حد طبقه بالا به طور قابل توجهی در جهت نمایندگی مساوی، کاهش یافته



است. این تغییر، می‌تواند تا حد زیادی به افزایش جمعیت طبقه بالا در جامعه در دوره برون تابی ساختاری مربوط می‌شود.

جدول شماره ۴: نمایندگی اقتصادی اجتماعی نمایندگان مجالس شورای اسلامی متناظر با سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن

مقولات طبقاتی	عموم جمعیت (هزار نفر)				نمایندگان مجلس			
	سرشماری ۱۳۶۵	سرشماری ۱۳۷۵	سرشماری ۱۳۸۵	سرشماری ۱۳۹۰	مجالس اول تا سوم	مجالس چهارم تا ششم	مجالس هفتم و هشتم	مجلس نهم
طبقه بالا (درصد)	44 (0.9)	325 (5.5)	608 (6.4)	746 (7.5)	310 (36.3)	517 (65.9)	320 (56.5)	149 (52.1)
شاخص عدم تشابه <sup>۱</sup>					<b>40.3</b>	<b>11.9</b>	<b>8.8</b>	<b>6.9</b>
طبقه متوسط	1421 (27.9)	2334 (39.6)	3926 (41.3)	3794 (38.2)	452 (52.9)	224 (28.6)	219 (38.7)	125 (43.7)
شاخص عدم تشابه					<b>1.9</b>	<b>0.7</b>	<b>0.9</b>	<b>1.1</b>
طبقه پایین (کارگر)	3637 (71.3)	3234 (54.9)	4963 (52.3)	5383 (54.2)	93 (10.5)	43 (5.5)	27 (4.8)	12 (4.2)
شاخص عدم تشابه					<b>0.1</b>	<b>0.1</b>	<b>0.1</b>	<b>0.1</b>
Total N	*51021	*58931	*94971	*99231	855	784	566	286

### نمایندگی سطح تحصیلات

شواهد نشان می‌دهد که از مجلس اول تا امروز، تعداد نمایندگان مجلس با سطوح بالای تحصیلات مدرن بطور مداوم افزایش یافته است. افزایش سطح آموزش مدرن در میان نمایندگان

۱ شاخص عدم تشابه: فراوانی نمایندگان مجلس (صورت) به جمعیت عمومی (منخرج) در هر دسته خاص

مجلس تا حدودی به دلیل تغییر حداقل پیش نیاز مدرک تحصیلی برای داوطلبی مجلس در سال ۱۳۸۵ است که داوطلبان مجلس را ملزم ساخت که حداقل دارای مدرک کارشناسی ارشد یا معادل آن باشند. در همین حال، درصد دارندگان تحصیلات دینی روندی معکوس را نشان می‌دهد، یعنی تعداد نمایندگان مجلس که تحصیلات دینی دریافت کرده‌اند از مجلس اول تا مجلس دهم به طور پیوسته در حال کاهش بوده است.

تحلیل داده‌های موجود از سرشماری‌های سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ به منظور سنجش نمایندگی سطح تحصیلات نمایندگان مجلس نشان‌دهنده میزان بالای بیش نمایندگی اقشار تحصیلکرده دانشگاهی در تمام دوره‌های مجلس است که به خودی خود از تز لیبرال-کثرت‌گرایی حمایت می‌کند (جدول ۵). با این حال، این بیش نمایندگی تحصیلکردگان در مجالس در مورد دارندگان مدرک لیسانس و فوق لیسانس در گذر زمان کاهش یافته است که در نتیجه همگانی شدن آموزش عالی و اقبال عمومی به تحصیلات دانشگاهی در جامعه یا آنچه تورم مدارک آموزشی نامیده می‌شود (Collins 2011)، بوده است. یکی دیگر از یافته‌های جالب جدول شماره ۵ آن است که با افزایش سطح تحصیلات، بیش نمایندگی شدیدتر می‌شود. تا حدی که بیش نمایندگی دارندگان تحصیلات دکتری حرفه‌ای و تخصص پزشکی، به ترتیب، ارقام بسیار بالایی معادل ۱۲۵ و ۱۷۹ است.

جدول شماره ۵: نمایندگی سطح تحصیلات جامعه

سطح آموزش مدرن	عموم جمعیت		نمایندگان مجلس	
	سرشماری ۱۳۸۵	سرشماری ۱۳۹۰	مجالس هفتم و هشتم	مجالس نهم و دهم
کارشناسی	3927686 (11.6%)	5689701 (14.0%)	156 (27.6)	57 (10)
شاخص عدم تشابه			<b>2.3</b>	<b>0.7</b>
کارشناسی ارشد و دکتری عمومی	336467 (1.0%)	577260 (1.4%)	204 (36.0)	288 (50.1)
شاخص عدم تشابه			<b>36</b>	<b>35.8</b>
دکتری حرفه‌ای و تخصص پزشکی	62844 (0.2)	93614 (0.2)	142 (25.1)	206 (35.8)
شاخص عدم تشابه			<b>125</b>	<b>179</b>
<b>Total N</b>	<b>*337362471</b>	<b>*406869591</b>	<b>566</b>	<b>575</b>

تحلیل تقاطعی<sup>۱</sup> مقولات طبقاتی و دستاوردهای تحصیلی (جدول شماره ۶) نشان می‌دهد که بین سطح تحصیلات یک نماینده مجلس و وضعیت طبقاتی وی ارتباط وجود دارد: اکثر نمایندگان مجلس (۵۲٪) دارای مدرک دکترای حرفه‌ای-تخصصی و فوق لیسانس، از طبقات متوسط و بالا هستند. این واقعیت، دلالت‌های مهمی برای رویکردی که آموزش را یک داشته‌<sup>۲</sup> طبقاتی می‌داند دارد.

جدول شماره ۶: جدول تقاطعی طبقه اجتماعی و دستاورد تحصیلی نمایندگان

مجلس شورای اسلامی

مقولات طبقاتی	سطح آموزش					Total
	کمتر از دبیرستان	دیپلم دبیرستان	کارشناسی	کارشناسی ارشد و دکتری عمومی	دکتری حرفه‌ای و تخصص پزشکی	
بالا	3.6%	5.3%	38.8%	34.3%	18.0%	1223
متوسط	11.2%	13.0%	31.0%	25.3%	19.4%	854
پایین	11.3%	21.2%	47.7%	16.6%	3.3%	151
Total	7.0%	9.3%	36.4%	29.6%	17.5%	2228

نمایندگی جنسیتی

مطابق قانون، زنان ایرانی برای ثبت نام به عنوان داوطلب نمایندگی مجلس از حقوق برابر با مردان برخوردارند. با این حال، تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که نمایندگی توصیفی زنان در مجالس شورای اسلامی بسیار ضعیف است. با این حال، نشانه‌هایی از بهبود تدریجی این کم-نمایندگی در طول زمان وجود دارد. یافته‌ها حاکی از آن است که درحالی‌که در سه دوره اول مجلس از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۱ تنها ۱,۴ درصد از نمایندگان زن بوده‌اند، این رقم در دو دوره اخیر مجلس یعنی در فاصله سالهای ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۹ به ۴,۵ درصد افزایش یافته است (جدول ۷). به عبارت دیگر، شاخص عدم تشابه در دوره مذکور از ۰,۳ به ۰,۱ ارتقاء یافته است که البته فاصله قابل توجهی تا نمایندگی برابر زنان ( $I \text{ of } D = 1,0$ ) در مجلس دارد.

1 crosstabulation

2 education as a class-based asset

جدول شماره ۷: نمایندگی جنسیتی جامعه ایران

عموم جمعیت				نمایندگان مجلس				
سرشمار ی ۱۳۹۰	سرشماری ۱۳۸۵	سرشماری ۱۳۷۵	سرشماری ۱۳۶۵	جنسیت	مجالس نهم و دهم	مجالس هفتم و هشتم	مجالس چهارم تا ششم	مجالس اول تا سوم
مردان شاخص عدم تشابه	8693156 (51%)	11876757 (51%)	17205485 (51%)	20750349 (51%)	872 (98.6%) 1.93	759 (96.2%) 1.90	546 (95.5%) 1.89	549 (95.5%) 1.87
زنان شاخص عدم تشابه	8352248 (49%)	11411001 (49%)	16530761 (49%)	19936609 (49%)	12 (1.4%) 0.03	30 (3.8%) 0.08	20 (3.5%) 0.07	34 (4.5%) 0.09
Total N	*170454051	*232877591	*337362471	*406869591	884	789	566	575

\* جمعیت در گروه سنی ۲۵ تا ۷۴ سال

منبع: مرکز آمار ایران و مجموعه معرفی نمایندگان مجلس شورای اسلامی

### نمایندگی روحانیون

آمار نشان می‌دهد که حضور نمایندگان روحانی از مجلس اول تا مجلس دهم، بطور کلی روندی کاهشی داشته است. بیشترین کاهش در مجلس دهم (۱۳۹۹-۱۳۹۵) رخ داد که روحانیون ۵۰ درصد از کرسی‌های خود را در انتخابات سال ۱۳۹۵ از دست دادند که در مقایسه با مجلس اول (۱۳۵۹) و دوم (۱۳۶۳) به ترتیب معادل ۸۸ درصد و ۹۰ درصد کاهش است. جدول ۸ با محاسبه شاخص عدم تشابه، نمایندگی روحانیت در مجلس ایران را در طول زمان بررسی می‌کند. نتایج نشان‌دهنده بیش نمایندگی روحانیون در میان نمایندگان مجلس است که با گذشت زمان کاهش یافته است، اگرچه همچنان نمایانگر بیش نمایندگی روحانیون (I of D=10) در مجلس شورای اسلامی است.

جدول شماره ۸: نمایندگی روحانیون در مجالس شورای اسلامی

	عموم جمعیت			نمایندگان مجلس		
	سرشماری ۱۳۷۵	سرشماری ۱۳۹۰	سرشماری ۱۳۹۵ (تخمین حداکثری)	مجالس چهارم و پنجم	مجالس هشتم و نهم	مجلس دهم
روحانی شاخص عدم تشابه	72533 (0.5%)	42676 (0.2%)	360000 (0.6%)	124 (24.1%) <b>48</b>	80 (14%) <b>70</b>	17 (6%) <b>10</b>
غیر روحانی شاخص عدم تشابه	14499467 (99.5%)	20504324 (99.8%)	57620544 (99.4%)	391 (75.9) <b>0.8</b>	491 (86%) <b>0.9</b>	272 (94%) <b>0.9</b>
Total N	*145720001	*205470001	**579805442	515	571	289

بر اساس سرشماری سال ۱۳۷۵، معادل ۰,۵ درصد از جمعیت کشور در مشاغل روحانی از جمله تبلیغ مذهبی، امام جماعت، متولی نکاح و طلاق، وعظ، کارشناس مذهبی، مجتهد یا مرجع تقلید بوده‌اند. البته این ارقام شامل طلاب حوزه‌های علمیه نمی‌شود و همچنین کسانی را که مشاغل دینی برایشان منبع امرار معاش نیست در بر نمی‌گیرد. به دلیل در دسترس نبودن داده‌های مشابه در سرشماری سال ۱۳۹۵، این مطالعه، بالاترین برآورد از تعداد روحانیون در جامعه (Khalaji 2016) را به عنوان مرجع تحلیل، برگزیده است که لاجرم شامل طلاب مدارس علمیه و آن دسته از روحانیونی که فعالیت‌های مذهبی، منبع درآمدشان نیست نیز می‌شود. بنابراین مقایسه شاخص عدم تشابه در این دو مقطع زمانی می‌بایست با لحاظ احتیاط مقتضی صورت بپذیرد.

### نمایندگی اقلیت‌های مذهبی

بر اساس ماده ۲ آیین نامه انتخابات مجلس (مصوب ۱۳۹۰)، سه کرسی برای شهروندان مسیحی اعم از آرامنه، آشوری و کلدانی و دو کرسی نیز برای اقلیت‌های زرتشتی و یهودی در هر انتخابات مجلس در نظر گرفته شده است. همانطور که جدول ۹ نشان می‌دهد، اقلیت‌های دینی

به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی، از زمان انقلاب اسلامی تاکنون به طور عادلانه و برابر در مجلس ایران نمایندگی شده‌اند. لازم به ذکر است از آنجا که در مورد تعداد اقلیت سنی یا سایر اقلیت‌های مذهبی چه در سرشماری‌های مرکز آمار ایران و چه در داده‌های نمایندگان مجلس، اطلاعاتی در دسترس نیست، بنابراین لاجرم این گروه‌ها از تحلیل حذف شده‌اند.

جدول شماره ۹: نمایندگی اقلیت‌های دینی در مجلس شورای اسلامی

مذهب	عموم جمعیت			نمایندگان مجلس		
	سرشماری ۱۳۷۵	سرشماری ۱۳۸۵	سرشماری ۱۳۹۰	مجالس چهارم تا ششم	مجالس هفتم و هشتم	مجلس نهم
مسیحیان (درصد) شاخص عدم تشابه	78745 (0.13%)	109415 (0.16%)	117704 (0.16%)	8 (1.0%) 7.7	6 (1.1%) 6.9	3 (1.0%) 6.9
یهودیان (درصد) شاخص عدم تشابه	12737 (0.02%)	9252 (0.01%)	8756 (0.01%)	3 (0.4%) 20	2 (0.4%) 40	1 (0.3%) 30
زرتشتیان (درصد) شاخص عدم تشابه	27920 (0.05%)	19823 (0.03%)	25271 (0.03%)	3 (0.4%) 8	2 (0.4%) 13	1 (0.3%) 10
مسلمانان (درصد) شاخص عدم تشابه	59788791 (99.8%)	70097741 (99.8%)	74682842 (99.8%)	775 (98.2%) 0.98	545 (98.2%) 0.98	281 (98.3%) 0.98
Total N	59908193	70236231	74834573	789	566	575

### نمایندگی اقلیت‌های قومی

برازندگی در نمایندگی پنج گروه اقلیت قومی که عبارت‌اند از آذری‌ها، کردها، لرها، بلوچ‌ها و ترکمن‌ها در این تحقیق ارزیابی شده است. داده‌ها نشان می‌دهد که به استثنای ترکمن‌ها، سایر اقلیت‌های قومی ایرانی به طور متناسب در مجلس شورای اسلامی نمایندگی شده‌اند. نمایندگان مجلس با پیشینه آذری بزرگترین گروه اقلیت قومی در مجلس را شامل می‌شوند که ۱۶ درصد کل نمایندگان مجلس را تشکیل می‌دهند. این با برآورد اندازه آذری‌ها در جمعیت کل مطابقت دارد. کردها، لرها و بلوچ‌ها نیز به ترتیب ۶٪، ۷٪، ۵٪ و ۵٪ از نمایندگان مجلس را تشکیل می‌دهند که نشان از نمایندگی توصیفی برابر این اقوام در مجالس بعد از انقلاب اسلامی دارد. این تناسب در نمایندگی اکثر اقلیت‌های قومی را می‌توان با سیستم انتخاباتی مجلس ایران توضیح داد که عبارت است از یک سیستم حوزه‌ای چند نفره<sup>۱</sup> (MMD) بر اساس اصل تخصیص متناسب کرسی‌های نمایندگی. این سیستم تضمین می‌کند که هر ۲۰۶ حوزه انتخاباتی ایران (در سال ۱۳۹۱)، به نسبت جمعیت خود، نماینده‌ای در مجلس داشته باشند. مطالعه حاضر همچنین به منظور اکتشاف رابطه احتمالی بین قومیت و طبقه اجتماعی، با اجرای تحلیل تقاطعی نشان داده است که هیچ رابطه‌ای بین وضعیت قومی و پیشینه طبقاتی نمایندگان وجود ندارد (Pearson Chi-Square= 6.22, df = 10, p-value = 0.796). به عبارت دیگر، نتایج تحلیل نشان می‌دهد که به نظر نمی‌رسد نمایندگان مجلس از اقلیت‌های قومی، پیش زمینه‌های طبقاتی پایین تری نسبت به هم‌تایان فارس خود داشته باشند.

### نمایندگی سنی

داده‌ها حاکی از آن است که نمایندگان مجلس دهم (۹۵-۱۳۹۵) در مقایسه با مجلس اول (۶۳-۱۳۵۹) به طور میانگین بیش از ۱۱ سال پیر تر هستند. داده‌ها نشان می‌دهند که در سه دوره اول مجلس، گروه سنی ۲۵ تا ۵۴ سال به طور مساوی و یا بیش از حد نمایندگی شده‌اند و گروه سنی ۵۵ تا ۷۴ سال دچار کم نمایندگی بوده‌اند (جدول ۱۰ را ببینید). این الگو در دو مجلس نهم و دهم معکوس شده است، به ترتیبی که گروه سنی ۲۵ تا ۴۴ سال، دچار کم نمایندگی و گروه سنی ۴۵ تا ۶۴ سال به طور مساوی یا بیش از حد نمایندگی شده‌اند و بنابراین نشان

1 multi-member district

می‌دهد که گروه‌های سنی جوان به تدریج کمتر و کمتر توسط نمایندگان هم سن و سال خود نمایندگی شده‌اند. پیر شدن ترکیب سنی نمایندگان و ضعف حضور نسل‌های جوان در مجلس، شانس پرداختن به ترجیحات و خواسته‌های جوانان در قانون‌گذاری و فرآیند تصمیم‌گیری را کاهش می‌دهد.

جدول شماره ۱۰: نمایندگی سنی جامعه ایران

گروه‌های سنی	عموم جمعیت		نمایندگان مجلس	
	سرشماری ۱۳۶۵	سرشماری ۱۳۹۰	مجالس اول تا سوم	مجالس هشتم و نهم
25-34 شاخص عدم تشابه	6580280 (38%)	15644578 (38%)	(31.3%) 277 <b>0.8</b>	(1.3%) 11 <b>0.03</b>
35-44 شاخص عدم تشابه	3772562 (22%)	10477767 (26%)	(40.0%) 354 <b>1.8</b>	(18.5%) 159 <b>0.7</b>
45-54 شاخص عدم تشابه	3254369 (19%)	7557889 (19%)	(22.1%) 195 <b>1.2</b>	(32.7%) 281 <b>1.7</b>
55-64 شاخص عدم تشابه	2522378 (15%)	(11%) 4543026	(5.5%) 49 <b>0.4</b>	(12.0%) 103 <b>1.1</b>
65-74 شاخص عدم تشابه	(5%) 915816	(6%) 2463699	(1.0%) 9 <b>0.2</b>	(3.0%) 17 <b>0.5</b>
Total N (گروه سنی ۲۵ تا ۷۴ سال)	17045405	40686959	884	571

منبع: مرکز آمار ایران و مجموعه معرفی نمایندگان مجلس شورای اسلامی

### رگرسیون لجستیک چندجمله‌ای

رگرسیون لجستیک چندجمله‌ای (MLR) در تحقیقات برای تحلیل متغیرهای اسمی چندجمله‌ای استفاده می‌شود (Arnold 2015). در اینجا برای تعیین اینکه کدام پیش‌بینی‌کننده‌ها مهم هستند و اینکه چگونه این متغیرهای پیش‌بین، بر متغیر خروجی (وضعیت طبقاتی نمایندگان مجلس) تأثیر می‌گذارند، با لحاظ طبقه بالا به عنوان مرجع، این رگرسیون اجرا می‌شود. آزمون نسبت درستی (Chi-Square) معادل 420 با سطح معناداری  $p\text{-value} < 0.000$  نشان می‌دهد که کل مدل به طور قابل توجهی بهتر از مدلی بدون وجود متغیرهای پیش‌بین با داده‌ها مطابقت دارد.



آماره‌های Pseudo R-Square نیز برازش قابل قبول مدل را نشان می‌دهند (Cox and Snell=.158 and Nagelkerke=.189). جدول ۱۱ لوجیت‌های چند جمله‌ای وضعیت طبقاتی نمایندگان مجالس ده‌گانه و همچنین ضرایب نمایی برای هر پیش بین را ارائه می‌دهد.

جدول شماره ۱۱: تحلیل رگرسیون لجستیک - پیش بین های وضعیت طبقاتی نمایندگان مجلس شورای اسلامی

پیش بین ها	پیش زمینه طبقاتی (مقوله مرجع: طبقه بالا)			
	طبقه متوسط		طبقه پایین	
	b	exp (b)	b	exp (b)
جنسیت				
مرد	-1.04***	0.35	0.87	2.39
قومیت				
فارس	-0.13	0.87	-0.16	0.89
سن	-0.37***	0.68	-0.35**	0.70
روحانی بودن				
روحانی	1.69***	5.46	-1.14	0.32
محل تولد				
شهر های بزرگ و متوسط	0.03	1.03	1.01	1.10
مذهب				
غیر مسلم	0.89**	2.43	0.51	1.66
تعداد دفعات نمایندگی	0.07	1.00	-0.06	0.93
تحصیلات	0.23	1.02	-0.68***	0.50
DF	16			
McFadden R-Squares	0.096			

همچنانکه مشاهده می‌گردد، ضرایب قومیت و اندازه محل تولد (شهر یا روستا) نمایندگان مجلس معنی‌دار نیست و نشان می‌دهد که این متغیرها وضعیت طبقاتی نمایندگان مجلس را پیش‌بینی نمی‌کنند. متغیر سن تنها متغیری است که ضرایب آن هم در بین طبقات متوسط و هم

پایین معنادار است. ضرایب نمایی<sup>۱</sup> نشان می‌دهند که به ازای یک واحد افزایش در سن، احتمال اینکه یک نماینده، عضو طبقه متوسط یا پایین (در مقابل یک عضو طبقه بالا) به ترتیب ۳۲ و ۳۰ درصد کاهش می‌یابد. متغیر جنسیت نشان می‌دهد که تا ۳۵ درصد بر عضویت یک نماینده در طبقه متوسط، به جای طبقه بالا، تأثیر منفی دارد. به عبارت دیگر، زنان در مقایسه با هم‌تایان مرد خود، به طور متوسط ۶۵ درصد کمتر از طبقه بالا، نسبت به طبقه متوسط هستند. در مورد وضعیت روحانی بودن، تحلیل رگرسیون نشان می‌دهد که شانس تعلق یک نماینده به طبقه بالا در میان غیر روحانیان بسیار بیشتر از روحانیان است. وضعیت دینی فرد به عنوان سومین پیش بین وضعیت طبقاتی به عنوان یک متغیر دویعدی (مسلمان در مقابل غیر مسلمانان) طراحی شده است. نتایج نشان می‌دهد که شانس غیرمسلمانان در تعلق به طبقه متوسط در مقایسه با نمایندگان مسلمان، ۲،۴ برابر بیشتر است. به عبارت دیگر، نمایندگان مسلمان مجلس نسبت به هم‌تایان غیر مسلمان خود احتمال بیشتری دارد که از یک پیش زمینه طبقاتی بالا بیایند. در رابطه با متغیر تحصیلات، نیز داده‌ها نشان می‌دهد که افزایش سال‌های سپری شده در آموزش مدرن توسط نمایندگان مجلس با کاهش احتمال تعلق به طبقه پایین همراه است. به زبان دیگر، یک واحد افزایش در سطح تحصیلات به طور تصاعدی شانس عضویت در طبقه بالا، در مقابل طبقه کارگر، را تا ۵۰ درصد افزایش می‌دهد. در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که بر اساس تحلیل رگرسیون لجستیک، افزایش سن و تحصیلات و همچنین مرد بودن، مسلمان بودن و غیر روحانی بودن، احتمال اینکه یک نماینده مجلس متعلق به طبقه بالا باشد را افزایش می‌دهد.

### بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف مشارکت در ارتقاء درک ما از ابعاد اقتصادی-اجتماعی و جمعیت‌شناختی نمایندگی سیاسی در ایران بعد از انقلاب انجام شده است. اساساً مطالعه حاضر در پی پاسخگویی به این سوال است که ترکیب نخبگان سیاسی در سطح نمایندگان مجلس، به عنوان اعضای انتخابی نهادی که امکان بالاترین نرخ چرخش نخبگان پس از انقلاب اسلامی را فراهم آورده است، تا چه اندازه متناسب با مشخصات جامعه کل بوده است و چه چهارچوب‌های نظری می‌تواند کل این تصویر را توضیح دهد؟ یافته‌ها نشان داد که در ده دوره مجلس جمهوری

1 exponentiated coefficients

اسلامی پس از انقلاب، طبقات متوسط و به ویژه طبقات بالا بیش از حد نمایندگی شده‌اند و اعضای طبقه پایین (کارگر) در بین نمایندگان مجلس به شدت بدون نمایندگی باقی مانده‌اند. پر واضح است که کم نمایندگی طبقه پایین و کارگر در مجلس شورای اسلامی، در تباین با خط مشی و مطالبه انقلابی حکومت مستضعفان بوده است. با این حال، چنین کم نمایندگی‌ای، با موج مشابهی از کاهش نمایندگی طبقه کارگر در بسیاری از پارلمان‌های دموکراسی‌های تثبیت شده همسو است، همچنانکه که به عنوان مثال توسط کارنز (2018)، بارتلز (۲۰۰۲) یا واترز (۲۰۱۰) نشان داده شده است. ناتوانی طبقه پایین در بسیج اعضای خود در به دست آوردن نمایندگی متناسب، پدیده‌ای جهانی است که در ادبیات، با کمبود منابع سیاسی و اقتصادی که این طبقه در اختیار دارد مرتبط دانسته شده است (Hickey and Bracking 2005; Jusko 2008; Verba, Scholzman and Brady 1995). از سوی دیگر، حضور پررنگ نمایندگان مجلس از طبقه متوسط طی سه دهه گذشته در ایران، با گرایش جهانی به اصول تخصص و شایسته‌سالاری قابل توضیح است (Young 1998). طبقه متوسط ایران که خود از زمان انقلاب به طور فزاینده‌ای در حال رشد بوده است (رحمانزاده هروی ۱۳۹۸)، گرایش داشته است تا به نامزدهای هم طبقه خود، به عنوان نمایندگان واجد صلاحیت برای حضور در قوه مقننه به منظور پیگیری اهداف و منافع طبقاتی خود اعتماد کند. از آن سو، بیش نمایندگی طبقات بالا در مجلس توسط کسانی که بالاترین جایگاه‌های شغلی عمدتاً در سطوح مدیریتی دولتی را در کارنامه خود داشته‌اند، می‌تواند به تجربه‌ای که فرض می‌شود این افراد در امور قانونگذاری و سیاسی کسب کرده‌اند نسبت داده شود. چنین تجربه‌ای از سوی رای‌دهندگان به عنوان یک اعتبار تلقی می‌شود و همواره در طول مبارزات انتخاباتی از طرف داوطلبان مجلس برجسته می‌شود. این یافته با تحلیل امیر ارجمند (۲۰۰۹) همخوانی دارد که مشاغل مدیریتی دولتی را سکوی پرتابی برای ورود به جرگه نخبگان سیاسی در ایران می‌داند.

این مطالعه نشان داد که زنان ایرانی به طور مساوی در مجلس ایران نمایندگی نمی‌شوند. مقایسه بین نمایندگی زنان در مجلس ایران و سهم زنان پارلمانی در انگلستان، به عنوان یکی از قدیمی‌ترین دموکراسی‌های جهان (به عنوان نمونه نگاه کنید به Audickas 2016; Borthwick et al. 1991; Hunter and Holden 2015) نشان می‌دهد که اگرچه فاصله بین نمایندگی زنان در قرن بیستم قابل توجه نیست (۳٪ در انگلستان در مقابل ۱,۲٪ در ایران در سال ۱۹۸۰ و ۹٪ در

مقابل ۳,۴٪ در سال ۱۹۹۲)، اما این تفاوت در دهه اول قرن بیست و یکم میلادی به حدود ۲۵٪ افزایش یافته است. در ارتباط با روند کاهشی حضور نمایندگان روحانی در مجالس ایران نیز می‌توان بحث کرد که این روند تا حدودی می‌تواند با استناد به سکولاریزاسیون نهادی در ایران توضیح داده شود و همچنین می‌تواند مرتبط با تغییر در تلقی جامعه از اینکه چه کسی از نظر فنی صلاحیت بیشتری برای خدمت به عنوان قانون‌گذار دارد، باشد که همسو با یافته‌های اباذری و دیگران (Abazari, Varij Kazemi and Faraji 2008) و همچنین کاظمی پور و رضایی (Kazempur and Rezaei 2003) است.

با توجه به اینکه عدالت در نمایندگی گروه‌های اقتصادی-اجتماعی پایین‌تر و زنان در سیاست، همانطور که در ادبیات نشان داده شده است، با حضور فیزیکی (نماینده‌گی توصیفی) این گروه‌ها در بدنه دولت بهبود می‌یابد، یافته‌های این مطالعه ممکن است به عنوان شاخصی از این واقعیت که منافع و ترجیحات طبقه پایین (کارگر) و زنان در ایران از زمان انقلاب به درستی مورد توجه قرار نگرفته است، به حساب آید. جنبش‌های اخیر طبقات پایین ایرانی در سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸، و همچنین اعتراضات گاه به گاه گروه‌هایی از زنان ایرانی که مجموعه‌ای از مطالبات مختلف را دنبال می‌کنند، به طور بالقوه گواهی دهنده نمایندگی نامتناسب این گروه‌ها در نظام سیاسی است.

یافته‌های این پژوهش ممکن است با این استدلال که شورای نگهبان، یکی از مرکزی‌ترین نهادهای قدرت در نظام جمهوری اسلامی که وظیفه بررسی صلاحیت نامزدهای انتخاباتی را بر عهده دارد، اصول انتخابات آزاد را خدشه‌دار می‌کند، به چالش کشیده شود. به عبارت دیگر، می‌توان بحث کرد که در یک شرایط فرضی که در آن، شورای نگهبان وجود نداشته باشد، ممکن است ترکیب نمایندگان مجالس کاملاً متفاوت از آنچه تاکنون بوده است باشد. با این وجود، یک بحث مقابل استدلال می‌کند که روند بررسی صلاحیت نامزدها توسط شورای نگهبان، یک کنش خودسرانه و بی‌منطق نیست. بلکه در عوض، رسانه‌ای برای پاسداری از اصول و بازتولید گفتمان انقلاب اسلامی است. این خط استدلال (به عنوان نمونه نگاه کنید به Fereshtian 2003 and Nemati 2013) اغلب به نهادها و فرآیندهای مشابهی در دموکراسی‌های تثبیت شده همچون دادگاه قانون اساسی بلژیک، دادگاه قانون اساسی فدرال آلمان و شورای قانون اساسی

فرانسه، اشاره می‌کند که برای حفاظت از قوانین اساسی و میثاق‌های ملی در این نظام‌های سیاسی طراحی شده‌اند.

در ارتباط با بکارگیری چهارچوب‌های نظری مورد بررسی در تبیین یافته‌ها، لازم است اشاره شود که بیش نمایندگی طبقه بالا و کم نمایندگی طبقات پایین (کارگر) قطعاً از قدرت توضیحی رویکرد اصالت طبقه (برداشت ابزارگرایانه) در تحلیل رابطه حکومت و جامعه در سطح نخبگان سیاسی پارلمانی در ایران پشتیبانی می‌کند (Miliband 1969). از سوی دیگر، ترکیب نمایندگان مجلس از نظر سطح تحصیلات نشان می‌دهد که نمایندگان مجالس ایران عمدتاً از سطوح تحصیلات بسیار عالی برخوردار هستند و همین یافته، از برابری نسبی تر لیبرال-کثرت‌گرا (Dahl 2006) در انطباق با واقعیت حکایت می‌کند. با این حال، از آنجا که داده‌ها وجود همبستگی معنی‌دار بین سطح تحصیلات یک نماینده مجلس و وضعیت طبقاتی او را تایید می‌کند، می‌بایست در نتیجه‌گیری نهایی احتیاط شود. در همین راستا، تحلیل رگرسیون لجستیک نیز تصدیق می‌کند که کسانی که تحصیلات عالی دارند بیشتر در میان نمایندگان مجلس با وضعیت طبقاتی بالا و نه طبقه پایین قرار می‌گیرند. این شواهد، خصلت طبقاتی آموزش را برجسته می‌کند و به نوبه خود، نظریه لیبرال-کثرت‌گرا را به چالش می‌کشد. این یافته‌ها با شواهدی مبتنی بر انتقال وضعیت اقتصادی-اجتماعی والدین به فرزندان از طریق آموزش مطابقت دارد، که به نوبه خود به شانس بیشتر برای فرزندان برای یافتن مشاغل با موقعیت بالاتر ترجمه می‌شود (Bowles 1972; Bowles 1977; Bowles and Gintis 1976; Bowles and Gintis 2002). شواهد همچنین از قدرت توضیحی نظریه بازتولید فرهنگی حمایت می‌کنند. همانطور که بوردیو و دیگران (Bourdieu 1974; Bourdieu 1977; Bourdieu 1984; Bourdieu 2006; Nash 1990) تاکید کرده‌اند، مدارک تحصیلی در قامت یک سرمایه فرهنگی نهادین شده به عنوان اهرمی برای بازتولید طبقاتی استفاده می‌شود؛ و بنابراین آموزش به جای اینکه به عنوان اهرم برابری ساز در جامعه عمل کند، به نوبه خود می‌تواند الگوی تسلط طبقاتی را، در اینجا از طریق اعطای مشاغل سیاسی با پرستیژ به طبقات بالا بازتولید می‌کند.

به عنوان یک گزاره پایانی می‌توان عنوان کرد که اگرچه آرمان انقلابی عدالت سیاسی در برخی ابعاد مهم، از جمله حرکت از یک حاکمیت فردی به سمت برقراری یک چرخش نخبگان تکثرگرایانه محقق شده است، اما همزمان در برخی دیگر ابعاد، همچون نمایندگی عادلانه طبقات

پایین و زنان، دچار نقص‌های مهم است. به نظر می‌رسد مکانیسم‌های موثر بازتولید فرهنگی و گفتمانی در گردش نخبگان سیاسی ایران بعد از انقلاب، دست کم در مورد نمایندگان مجلس شورای اسلامی به ویژه مادامی که شواهد طبقاتی بودن دسترسی به آموزش و همچنین نقش شورای نگهبان در فرایند انتخاب نمایندگان مجلس مورد توجه قرار می‌گیرد، حاضر هستند.

### منابع

- امین فر، مرتضی (۱۳۶۷)، علل و عوامل افت تحصیلی و چگونگی کاهش آن، فصلنامه تعلیم و تربیت، دوره ۲، شماره ۱۳ و ۱۴: صفحات ۳۶-۹.
- بازرگان، زهرا (۱۳۸۷)، تغییر و نوآوری در مدرسه، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.
- دهنوی، حسنعلی (۱۳۸۳)، بررسی پیشینه اجتماعی متقاضیان ورود به آموزش عالی در سال ۱۳۸۲، فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، دوره ۱۰، شماره ۴ (۳۴): صفحات ۱۲۳-۹۳.
- رادمرد، محمد (۱۳۹۹)، کاربست تئوری الیگارشسی نوگرای ادوارد شیلز بر دوره پهلوی دوم ۱۳۳۲-۱۳۵۷، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (فصلنامه دولت پژوهی) دوره ۲۴، شماره ۶: صفحات ۴۱-۷۲.
- رحمان زاده هروی، محمد (۱۳۹۸)، دگرگونی طبقه‌های اجتماعی در ایران: از دهه ۱۳۴۰ تا ۱۳۹۷، تهران: نشر اختران.
- رفیعی بلداجی، زهره؛ قاسمی، وحید؛ فراستخواه، مقصود و هاشمیان فر، سیدعلی (۱۳۹۹)، تحلیل نقش میانجی‌گری قشربندی آموزش عالی در بازتولید نابرابری‌های اجتماعی در بازار کار، جامعه‌شناسی کاربردی، دوره ۳۱، شماره ۴: صفحات ۲۲-۱.
- سعدی‌پور، اسماعیل (۱۳۹۰)، روش‌های پیش‌گیری از افت تحصیلی، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.
- نوغانی، محسن (۱۳۸۶)، تاثیر نابرابری سرمایه فرهنگی بر موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان پیش دانشگاهی در دست‌یابی به آموزش عالی، فصلنامه تعلیم و تربیت، دوره ۲۳، شماره ۹۱: صفحات ۷۱-۱۰۱.
- Abazari, Yousef Ali, Abbas Varij Kazemi, and Mehdi Faraji. 2008. "Secularization in Iranian Society." in *Media, Culture and Society in Iran: Living with Globalization and the Islamic State*, edited by Mehdi Semati. England: Routledge.
- Abootalebi, Ali R. 2009. "Iran's Tenth Presidential Elections: Candidates, Issues, and Implications." *Middle East Review of International Affairs* 13(3).
- Acemoglu, Daron. 2008. "Oligarchic Versus Democratic Societies." *Journal of the European Economic Association* 6(1):1-44.

- Amir Arjomand, Said. 2009. *After Khomeini: Iran Under His Successors*. Oxford: Oxford University Press.
- Arnold, Robert. 2015. *Intermediate Social Statistics: A Conceptual and Graphic Approach*. Ontario, Canada: Oxford University Press.
- Ashraf, Ahmad. 1994. "Charisma, Theocracy, and Men of Power in Postrevolutionary Iran." Pp. 101-51 in *The Politics of Social Transformation in Afghanistan, Iran, and Pakistan*, edited by Myron Weiner and Ali Banuazizi. Syracuse: Syracuse University Press.
- Ashraf, Ahmad, and Ali Banuazizi. 2001. "Iran's Tortuous Path toward Islamic Liberalism." *International Journal of Politics, Culture, and Society* 15(2):237-56.
- —. 2007. *Tabaghat-e Ejtemaie, Dowlat va Enghelab dar Iran (Social Classes, State and Revolution in Iran)*. Tehran: Niloufar Press.
- Audickas, Lukas. 2016. "Social Background of MPs 1979-2015." House of Commons Library.
- Bartels, Larry M. 2002. "Economic Inequality and Political Representation." in *Annual Meeting of the American Political Science Association*. Boston.
- Becker, Gary S. 1993. *Human Capital: A Theoretical Analysis with Special Reference to Education*. Chicago: University of Chicago Press.
- Behdad, Sohrab, and Farhad Nomani. 2009. "What a Revolution! Thirty Years of Social Class Reshuffling in Iran." *Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East* 29(1):84-104.
- Boroujerdi, Mehrzad, and Kouros Rahimkhani. 2018. *Postrevolutionary Iran: A Political Handbook*. New York: Syracuse University Press.
- Borthwick, George, Daniel Ellingworth, Colin Bell, and Donald MacKenzie. 1991. "The Social Background of British MPs." *Sociology* 25(4):713-17.
- Bourdieu, P, and L Boltanski. 1978. "Changes in Social Structure and Changes in the Demand for Education." in *Contemporary Europe: Social Structure and Cultural Change*, edited by S Giner and M Archer. London: Routledge.
- Bourdieu, Pierre. 1974. "The School as a Conservative Force: Scholastic and Cultural Inequalities." in *Contemporary research in the sociology of education*, edited by John Eggleston. London: Methuen.
- —. 1977. "Cultural Reproduction and Social Reproduction." in *Power and Ideology in Education*, edited by J Karabel and A. H Halsey. New York: Oxford.
- —. 1984. *Distinction : a social critique of the judgement of taste*. USA: Routledge & Kegan Paul.
- —. 2006. "The Forms of Capital." Pp. 105–18 in *Education, Globalization and Social Change*, edited by Hugh Lauder, Phillip Brown, Jo Anne Dillabough, and A. H. Halsey. Oxford: Oxford University Press.
- Bowles, Samuel. 1972. "Schooling and Inequality from Generation to Generation." *The Journal of Political Economy* 80(3):219-51.
- —. 1977. "Unequal Education and the Reproduction of the Social Division of Labor." Pp. 137-53 in *Power and Ideology in Education*, edited by Jerome Karabel and A. H Halsey. Oxford: Oxford University Press.
- Bowles, Samuel, and Herbert Gintis. 1976. *Schooling in Capitalist America: Educational Reform and the Contradictions of Economic Life*. New York: Basic Books.
- —. 2002. "Schooling in Capitalist America Revisited." *Sociology of Education* 75(1):1-18.
- Breen, Richard, Ruud Luijkx, Walter Müller, and Reinhard Pollak. 2010. "Long-Term Trends in Educational Inequality in Europe: Class Inequalities and Gender Differences." *European Sociological Review* 26(1):31-48.

- Carnes, Nicholas, and Noam Lupu. 2015. "Rethinking the Comparative Perspective on Class and Representation: Evidence from Latin America." *American Journal of Political Science* 59(1):1-18.
- Clark, Terry Nichols, and Seymour Martin Lipset. 1991. "Are Social Classes Dying?" *International Sociology* 6(4):397-410.
- Collins, Randall. 2011. "Credential Inflation and the Future of Universities." *Italian Journal of Sociology of Education* 2:228-51.
- Dadgar, Ali. 2013. "Democratization in a Non-Western Setting: Toward a Synthetic Theoretical Framework - The Case of Iran, 1906-1979." in *School of Politics and International Relations*: University College Dublin.
- —. 2018. "CLASS AND POLITICS IN POST-REVOLUTION IRAN: DESCRIPTIVE AND SUBSTANTIVE JUSTICE." in *Department of Sociology, Anthropology and Criminology*. Ontario: Canada: University of Windsor.
- Dahl, Robert. 1961. *Who Governs? : Democracy and Power in an American City*. New Haven: Yale University Press.
- Dahl, Robert A. 1971. *Polyarchy: Participation and Opposition*. New Haven: Yale University Press.
- —. 2006. *On Political Equality*. New Haven & London: Yale University Press.
- Davis, Kingsley, and Wilbert E Moore. 1944. "Some Principles of Stratification." *American Sociological Review* 10(2):242-49.
- Erikson, Robert, and John H Goldthorpe. 1992. *The Constant Flux. A Study of Class Mobility in Industrial Societies*. Oxford: Clarendon Press.
- Erikson, Robert, John H Goldthorpe, Michelle Jackson, Meir Yaish, and D.R. Cox. 2005. "On Class Differentials in Educational Attainment." Pp. 9730-33: National Academy of Sciences of the United States of America.
- Fereshtian, Hassan. 2003. "A Comparison between the Constitutional Council of France and the Guardian Council of Iran." *The Islamic State Quarterly* 30:113-26.
- Filc, Dani. 2019. "Populism in the Middle East." Pp. 385-401 in *Routledge Handbook of Global Populism*, edited by C De la Torre. London: Routledge.
- Goldthorpe, John H. 2001. "Class and Politics in Advanced Industrial Societies." Pp. 105-20 in *Breakdown of Class Politics: A Debate of Post-Industrial Stratification*, edited by Terry Nicholas Clark and Seymour Martin Lipset. Washington D. C.: Woodrow Wilson Center Press.
- Goldthorpe, John H, and Gordon Marshall. 1992. "The Promising Future of Class Analysis: A Response to Recent Critiques." *Sociology* 26(3):381-400.
- Guppy, Neil. 1984. "Access to Higher Education in Canada." *The Canadian Journal of Higher Education* 14(3):79-93.
- Guppy, Neil, Sabrina Freeman, and Shari Buchan. 1987. "Representing Canadians: Changes in the Economic Backgrounds of Federal Politicians, 1965-1984." *Canadian Review of Sociology & Anthropology* 24(3):417-30.
- Guppy, Neil, Paulina D Mikicich, and Ravi Pendakur. 1984. "Changing Patterns of Educational Inequality in Canada." *The Canadian Journal of Sociology* 9(3):319-31.
- Hickey, Sam, and Sarah Bracking. 2005. "Exploring the Politics of Chronic Poverty: From Representation to a Politics of Justice?" *World Development* 33(6):851-65.
- Hobbs, Graham. 2016. "Explaining Social Class Inequalities in Educational Achievement in the UK: Quantifying the Contribution of Social Class Differences in School Effectiveness." *Oxford Review of Education* 42(1):16-35.



- Hout, Mike, Clem Brooks, and Jeff Manza. 1999. "The Persistence of Classes in Post-industrial Societies." in *Debates on Social Inequality: Class, Gender and Ethnicity in Canada*, edited by M Reza Nakhaie. Canada: Harcourt Brace.
- Hunter, Paul, and Dan Holden. 2015. "Who Governs Britain: a Profile of MPs in the 2015 Parliament." UK: The Smith Institute.
- Jusko, Karen Long. 2008. "The Political Representation of the Poor." in *Department of Political Science*. United States: University of Michigan.
- Kazempur, Abdolmohammad, and Ali Rezaei. 2003. "Religious Life under Theocracy: The Case of Iran." *Journal for the Scientific Study of Religion* 42(3):347-61.
- Khalaji, Mehdi. 2016. "The Shiite Clergy Post-Khamenei: Balancing Authority and Autonomy." *The Washington Institute for Near East Policy* 37.
- Kurzman, Charles. 2004. *The Unthinkable Revolution in Iran*. Cambridge: Harvard University Press.
- Maloney, Suzanne. 2015. *Iran's Political Economy since the Revolution*. New York: Cambridge University Press.
- Marginson, Simon. 2019. "Limitations of Human Capital Theory." *Studies in Higher Education* 44(2):287-301.
- Miliband, Ralph. 1969. *The State in Capitalist Society*. New York: Basic Books.
- Mirashrafi, Bagher, Georg Bol, and Gholamreza Nakhaiezadeh. 2013. "The Effect of Family Background and Socioeconomic Status on Academic Performance of Higher Education Applicants." *International Journal of Technology and Inclusive Education (IJTIE)* 2(1).
- Mirashrafi, Bagher, Ebrahim Khodaie, and Ehsan Jamali. 2016. "Family Background and Socioeconomic Status Effects on Educational Performances by Data Mining Methods: A Case Study in Iran." *International Journal for Cross-Disciplinary Subjects in Education (IJCDSE)* 7(1).
- Moaddel, Mansoor. 1989. "State-Centered vs. Class-Centered Perspectives on International Politics: The Case of U.S. and British Participation in the 1953 Coup Against Premier Mosaddeq in Iran." *Studies in Comparative international Development* 24(2):3-23.
- Nakhaie, Reza. 1996. "The Reproduction of Class Relations by Gender in Canada." *The Canadian Journal of Sociology* 21(4):523-58.
- Nash, Roy. 1990. "Bourdieu on Education and Social and Cultural Reproduction." *British Journal of Sociology of Education* 11(4):431-47.
- Nemati, Leila. 2013. "Does Other Countries Has Similar Institutions to the Guardian Council?". The Guardian Council Official Website.
- Nisbet, Robert A. 1959. "The Decline and Fall of Social Class." *The Pacific Sociological Review* 2(1):11-17.
- Nomani, Farhad, and Sohrab Behdad. 2006. *Class and Labor in Iran: Did the Revolution Matter?* New York: Syracuse University Press.
- Owens, Chris. T. 2005. "Black Substantive Representation in State Legislatures from 1971-1994." *Social Science Quarterly* 86(4):779-91.
- Pakulski, Jan, and Malcom Waters. 2008. "The Death of Class." in *Class, Race, and Gender in Sociological Perspective*, edited by David Grusky. Colorado, United States: Westview Press.
- Phillips, Anne. 1995. *The Politics of Presence*. Oxford: Oxford University Press.
- Pitkin, Hanna Fenichel. 1967. *The Concept of Representation*. Berkeley University of California Press.
- Poulantzas, Nicos. 1975. *Classes in Contemporary Capitalism*. London: New Left Books.

- Rakel, Eva Patricia. 2009. "The Political Elite in the Islamic Republic of Iran: From Khomeini to Ahmadinejad." *Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East* 29(1):105-25.
- Rashidvash, Vahid. 2013. "Iranian People: Iranian Ethnic Groups." *International Journal of Humanities and Social Science* 3(15):216-26.
- Regulations of the Majles Election. 2011. "Ghavanin-e Entekhabat-e Majles Shoraye Eslami (The Regulations of the Islamic Consultative Majles)." The Department of Election Affairs of the Guardian Council.
- Schultz, Theodore W. 1971. *Investment in Human Capital: The Role of Education and Research*. New York: The Free Press.
- Skocpol, Theda. 1982. "Rentier State and Shi'a Islam in the Iranian Revolution." *Theory and Society* 11:265-83.
- Statistical Centre of Iran. 2014. "Natayej-e Amargiri Nirouy-e Kaar (The Manpower Survey Result)." Tehran: SCI.
- Tan, Emrullah. 2014. "Human Capital Theory: A Holistic Criticism." *Review of Educational Research* 84(3):411-45.
- Thompson, Ron. 2016. "Understanding Classbased Inequalities in Education: Rational Action Theories of Educational Decision Making." in *Society for Research into Higher Education (SRHE) Annual Conference*. Celtic Manor, England.
- United Nations. 2016. *Statistical Yearbook*. New York: Nations Unies.
- Verba, Sidney, Kay Lehman Schlozman, and Henry E Brady. 1995. *Voice and Equality: Civic Voluntarism in American Politics*. Cambridge: Harvard University Press.
- Wauters, Bram. 2010. "Bringing Class (Back) in: Methodological Reflections on Social Class and Representation." *Representation* 46(2):183-95.
- Wright, Erik Olin. 1980. "Class and Occupation." *Theory and Society* 9(1):177-214.
- —. 1985. *Classes*. London: New Left Books.
- —. 2005. "Conclusion: If Class Is the Answer, What Is the Question?" in *Approaches to Class Analysis*, edited by Erik Olin Wright. Cambridge: Cambridge University Press.
- Young, Lisa. 1998. "Electoral Systems and Representative Legislatures." *Canadian Parliamentary Affairs* 21(3):12-14.